

پاسداری و مراقبت از خویشتن

آیت الله جوادی آملی

تهیه و تدوین: حجة الاسلام و المسلمین محمدرضا مصطفی پور

تکیه کرده، بیانگر این حقیقت است که خداوند نیروهای لازم برای حرکت مستمر الهی در وجود او قرار داده است و همه انسان‌ها مسافری هستند که به سوی خدا در حال سفرند تا به اقلیم وجود گام نهند.

انسانی که مسافر است باید همواره مراقب باشد که از وسط جاده حرکت کند تا به نقطه‌ای که جاده به آن منتهی می‌شود، برسد و آن نقطه همان غایت مطلوبی است که هر انسان سالکی غرضش رسیدن به آن است و اگر انسانی در وسط جاده حرکت کرد، هدایت شده است اما اگر سهل انگاری کند و از وسط جاده به این طرف و آن طرف متمایل شود به تدریج گمراه شده و نتیجه مطلوب از دست او می‌رود و در نتیجه گرفتار گمراهی می‌شود.

و به عبارت دیگر: همه راه‌هایی که سالک طی می‌کند چه راه هدایت و چه راه

مهمترین کار انسان و بزرگ‌ترین مسئولیت او نسبت به خویشتن تهذیب نفس است. قرآن کتابی است که فراوان درباره معرفت، تهذیب و تزکیه نفس سخن گفته و از وی خواسته تا به شناخت و مواظبت و مراقبت دائمی از خود بپردازد و با این تهذیب نفس و مراقبت و مواظبت از آن به لقاء الهی که غایت آفرینش اوست نائل شود.

به لحاظ این که همه انسان‌ها در حال سفر به سوی خدا هستند و همگان به سوی او در حرکتند تا با او ملاقات کنند: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه»^(۱) ای انسان، تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت پیش می‌روی و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد.»

خطاب به انسان که همه اصناف انسان را شامل می‌شود و در واقع بر انسانیت انسان

ضلالت، چه راه و چه بیراهه همه و همه به سوی خدای منتهی می‌شوند چون غایت و مقصود نزد اوست. چیزی که هست آن هست که راه‌ها مختلفند یکی آدمی را به مطلوبش و به فلاح و رستگاری می‌رساند و دیگری زیان کارش می‌سازد.

برای این جهت که انسان به سوی خدا در حال حرکت است و باید در وسط جاده حرکت کند حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه ضمن تقسیم آدمیان به سه گروه به آنها هشدار می‌دهد که در وسط جاده حرکت کنند: «الیمین و الشمال مضلة و الطریق الوسطی هی الجادة»^(۲) انحراف به راست و چپ گمراهی و ضلالت است و راه میان و مستقیم جاده وسیع الهی است. و ویژگی‌های این جاده میانه عبارت است از این که: «علیها باقی الكتاب و آثار النبوة و منها متغذ السنه و ایها مصیر العاقبه»^(۳) قرآن مجید کتاب جاویدان الهی، آثار نبوت و راه ورود به سنت پیامبر و پایان کار نیز به راه میانه منتهی می‌شود.»

یعنی تنها راه برای نجات و سعادت همانا سلوک در جاده میانه است، قرآن در برنامه ایمان آورده‌ها نیز از آن‌ها خواسته است تا با مراقبت از خویشتن و پاسداری از ایمان و لوازم آن راه نجات و سعادت را برای خودشان هموار سازند و از این راه به کمال شایسته خود یعنی ملاقات الهی نائل شوند. در سوره مائده آیه ۱۰۵ فرمود: «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضترکم من ضل اذا اهدیتم الی الله مرجعکم جمیعاً فینشکم بما کنتم تعملون؛ ای مؤمنان، مراقب خود باشید، اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند به شما زبانی نمی‌رساند، بازگشت همه به سوی خداست پس شما را به آن چه که عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد.»

در این آیه چهار مطلب آمده است که در چهار فصل از آن بحث می‌شود:

- ۱- لزوم مراقبت دائمی از خویشتن.
- ۲- مصونیت از آسیب پذیری در برابر گمراهان در پرتو مراقبت از خویش.
- ۳- رجوع همگان به خدا.
- ۴- اخبار از اعمال همگان پس از رجوع به خدا.

■ فصل اول:

لِزُومِ پاسداری و مراقبت از خویشتن
در این آیه خطاب به مؤمنان فرمود:
«علیکم انفسکم؛ یعنی ملازم خود و مراقب خویشتن باشد» زیرا آدمی با کمی غفلت، مسلک را از دست می‌دهد.

آدمی که پیوسته در حرکت است باید توجه داشته باشد که در هر حرکت در نظر گرفتن اموری لازم است که آدمی باید به آن‌ها توجه داشته باشد:

۱- متحرک ۲- مبدأ و قوه حرکت ۳- هدف حرکت ۴- مسافت حرکت ۵- زمان حرکت ۶- محرک ۷- زاد و توشه ۸- مرکب.

در سیر انسان، متحرک و سالک و مسافر خود انسان است و هدف و مقصد او لقاء الهی و راه آن، دین خدا یعنی قرآن و سنت و به طور کلی صراط مستقیم و محرک او خدای سبحان و یاد او و زاد راه و ره توشه او تقوای الهی و مسافت آن دنیا و عالم طبیعت و زمان آن مقدار حرکت سالک به سمت هدف است. حال به تفصیل به بیان این امور می‌پردازیم:

۱- متحرک و سالک

سالک و متحرک خود انسان است که می‌تواند با خودشناسی و تهذیب نفس به بالاترین مدارج کمال یعنی فرشته خوبی سیر کند و می‌تواند با ترک آن به مرتبه‌ای سقوط کند که از حیوانات نیز پست‌تر گردد. انسانی که خود را شناخت و بر نفس اماره خود حاکم شد، می‌تواند راه را تا آن جا ادامه دهد که به مقام نفس مطمئنه دست یابد و مخاطب خدای سبحان قرار گیرد که «یا ایته‌ا النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی»^(۴) از نفس مطمئنه به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خوشنود است و در سلک بندگانه داخل شو و در بهشت وارد گرد.

انسان هایی که در پرتو ایمان و یاد خدا به اطمینان رسیده‌اند و به خدا و وعده‌های او اطمینان دارند و در نهایت نیز با اطمینان و آرامش در حضور خدای سبحان قرار می‌گیرند.

اگر آدمی بخواهد در بستر نفس خود حرکت کند دو چیز برای او اهمیت دارد یکی بینش صحیح که خواست آدمی را دگرگون کند و دیگر اراده قوی و آهنین و اگر اراده قوی با بینش صحیح همراه باشد وی مراحل تکامل را طی می‌کند و به مقام اطمینان راه می‌یابد.

از باب تشبیه معقول به محسوس: وجود انسان در درجه اول مانند معادن طلا و نقره است که این معادن از آغاز معدن نبوده‌اند بلکه استعداد طلا و نقره شدن در نهان و نهاد خاک‌ها بوده و هر خاکی استعداد معدن خاصی را داشته و به مرور زمان کم کم آن سنگ و سپس لعل و طلا شده‌اند. آدمیان نیز استعداد فرشته شدن را دارند و با آماده کردن نهان و نهاد خود و شکوفایی استعداد، فرشته خو می‌شوند.

۲- راه سلوک

لازم حرکت و سفر، راه است و گرنه سفر عملی نمی‌شود عنوان صراط و سبیل و طریق نشانه وجود راه است انسانی که به خواهد به سوی مقصد حرکت کند باید در راه یا صراط مستقیم حرکت کند و صراط مستقیم همان دین الهی، عبادت و سرسپردگی در برابر خدا و بندگی او، تسلیم بودن در برابر اوست چنانچه انبیاء و اولیاء و صدیقین و شهداء این راه را رفته‌اند و به مقصد نائل شده‌اند یعنی آن چه انبیاء و اولیای الهی بیان کرده‌اند و خود آن را در عمل پیاده کرده‌اند راه است.

در برابر صراط مستقیم، راه‌های انحرافی است که سرعت سیر در آن، انسان را از مقصد دور می‌کند.

انسان باید مواظب و مراقب باشد که در راه باشد و گرنه راه را گم خواهد کرد. انسان همین که نفس خود را رها کرد و مشغول دیگری شد سقوط کرده است پس باید همه خاطرات و اخلاق و اعمال و نیات خود را مراقبت کند که بیگانه در او راه نیابد. اگر بیگانه در او راه یافت صاحب خانه را اسیر و بیرون می‌کند.

همه تلاش شیطان آن است که درون انسان راه یابد و صاحب خانه را اسیر بیرون کند و آدمی باید تلاش کند تا شیطان به

حریم جان او راه پیدا نکند و آن راه، خداست که «ذکر الله مطردة الشيطان»^(۵) یاد خدا وسیله طرد شیطان است.

۳- هدف حرکت

هر راهی برای نیل به هدف است و هدف و مقصد سیر انسان لقاء الله است یعنی اگر انسان اعتقاد، تخلّق و عمل صالحی دارد برای تقرب به خداست این که انسان به خدا تقرب پیدا کند معنایش آن است که به کمالات خدا نزدیک شود. یعنی آدمی سعی کند کمالات الهی را در خود پیاده کرده و از علم و قدرت و عدالت و ارزش‌های الهی برخوردار شود و از نقائص و کاستی‌ها و آلودگی‌ها خود را پاک سازد تا با جان پاک به لقاء الهی برسد: «و ان الی ربک المنتهی»^(۶) منتها و پایان سیر انسان پروردگار است.

۴- زاد راه

سیر نفسانی انسان همچون طی راه بدون زاد راه و توشه و مرکب ممکن نیست زاد راه همان تقوا است که در قرآن به آن امر شده است.

«تزوّدوا فان خیر الزاد التقوی»^(۷) توشه بگیرید پس در حقیقت بهترین توشه تقوای الهی است. این زاد راه هم در درون نفس انسان و مربوط به شؤون نفسانی اوست.

۵- مرکب حرکت

آدمی برای حرکت در راه نیاز به مرکب دارد تا بر آن سوار شود و به سوی مقصد حرکت کند و این، سیر را آسان‌تر کرده و او بهتر طی کند.

حضرت امیر(ع) مرکب انسان را به سوی مقصد، عدالت و میانه روی می‌داند: «لیکن مرکبک العدل فمن راکیها ملک»^(۸) عدل مرکب تو باشد، هر که عادلانه زندگی کند مالک هوا و هوس خود خواهد شد و سلطان سلطنت خویش.

و فرمود: «لیکن مرکبک القصد و مطلبک الرشد»^(۹) مرکب تو اقتصاد صحیح و قسط و عدل و مطلوب تو رشد باشد.

و فرمود: «ارکب الحق و ان خالف هواک»^(۱۰) مرکب تو حق باشد گرچه مخالف هوایت باشد.

امام حسن عسگری (ع) فرمود: «انَّ
الوصول الى الله سفر لا يدرك الا بامتطاء
الليل؛^(۱۱) وصول برای خدا مسافرتی است که
بدون مرکب نماز شب به ثمر نمی‌رسد.»
اهل نماز شب سواره راه می‌روند. چون شب
زنده‌داری از بهترین عبادت هاست.
آدمی اگر آن را به انجام رساند به مقصد
یعنی لقاء الهی نائل می‌شود.
برخی از بزرگان اهل معرفت محبت را
مرکب دانسته‌اند.^(۱۲)

یعنی افرادی که از روی محبت خدا را
می‌پرستند سواره‌اند و آدمی باید تلاش کند
تا از راه معرفت الهی به محبت و عشق به او
دست یابد تا به آسانی به سوی هدف حرکت
کند.

عز زمان حرکت

در سیر و سلوک زمان هم مطرح است و
آن، مقدار حرکت سالک به سمت هدف
است، هر اندازه انسان اهل سیر و سلوک
باشد همان، اندازه زمان سیر او خواهد بود.
محور کارهای انسان برای رفع نیازهای
فردی و اجتماعی او تاریخ و زمان میلادی یا
شمسی یا قمری است ولی این‌ها زمان سیر
و سلوک نیست بلکه این زمان مال
متحرک‌های دیگر است، مقدار عمر زمینی
را نشان می‌دهد نه ساکنان آن راه، عمر انسان
بر این اساس نیست که زمین به دور
خورشید بچرخد، هر اندازه انسان حرکت کند
همان مقدار عمر دارد. از باب مثال، وقتی
انسان در سیر و سلوک پنجاه قدم علمی یا
عملی در مسیر هدف برداشته باشد پنجاه
سال عمر کرده است اما اگر انسانی چنین
سیر معنوی نداشته باشد کودکی است که پیر
شده است زیرا به سوی خدا قدمی بر نداشته
است بنابراین عمر هر انسان به میزان سیر و
سلوک اوست.

۷- تحرک

تنها محرک در سیر و سلوک نفسانی ذات
اقدس الهی است او دو نوع تحرک دارد:
الف: عمومی که همه انسان‌ها را دعوت
می‌کند.

ب: تحریک تکوینی که ویژه گروهی
خاص است.

چنان که انسان متفکر را با تکلیف،
تشویق و تهدیدهای تشریحی و با ترغیب به
لقای حق و تشویق به بهشت حرکت
می‌دهد و با نهاده شدن این انگیزه‌ها در
انسان خداوند او را در ادامه دادن راه و
سرعت سیر کمک می‌کند. افزون بر تداوم
تشویق‌های تشریحی از جهت تکوین نیز
گرایش و شوقی در او می‌آفریند و وسائش
را آسان می‌کند در نتیجه او به راحتی این راه
را می‌پیماید: «أما من اعطى واتقى و صدق
بالحسنى فسيسره لليسرى؛^(۱۳) آنکس که
در راه خدا اعطا می‌کند و پرهیزگاری پیشه
نماید و به جزای نیک الهی ایمان داشته
باشد، ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم.
یعنی انسانی که در راه خدا اتفاق کند و به
نیازمندان کمک نماید و با نیت پاک و از
روی اخلاص این کار را انجام دهد و به روز
قیامت و پاداش‌های نیک الهی و یا به
شریعت الهی و آیین اسلام ایمان داشته
باشد، خدای سبحان به او توفیق عنایت
کرده و امر اطاعت الهی را برای او آسان
می‌گرداند. زیرا انسانی که ایمان به معاد و
پاداش عظیم الهی را پیشه خود سازد
مشکلات بر او آسان شده و مسیر تکامل را
به راحتی طی می‌کند.

بنابراین راه بهره‌مندی از این تحریک
تکوین خاص ارتباط با مبدأ فاعلی و محرک
و پیوند با مبدأ غایی یعنی هدف است و این
مبدأ فاعلی و غایی همانا خدای سبحان
است. و اگر سالک از مبدأ فاصله بگیرد و یا
ارتباطش را قطع کند از حرکت باز خواهد
ایستاد و چون هیچ چیز در این عالم را کد
نیست معنای توقف آن است که دیگر به
سمت هدف واقعی نمی‌رود بلکه در مسیر
انحرافی گام برمی‌دارد.

بهر روی محرک انسان و هادی او
خداست و هدف این حرکت نیز لقای اوست
و تنها راه رسیدن به هدف واقعی ارتباط با
محرک و عامل حرکت، در واقع خدای
سبحان است و آیات قرآن در زمینه ارتباط
خدا دو دسته هستند.

۱- آیاتی که به انسان گوشزد می‌کند
آدمی همواره باید به یاد خدا باشد: «یا ایها
الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً؛^(۱۴) ای
مؤمنان زیاد به یاد خدا باشید.»

۲- آیاتی که انسان را متوجه ذکر
نعمت‌های الهی می‌کند: «اذکروا نعمتی
التي انعمت علیکم؛^(۱۵) یاد نعمتی باشید که
من به شما انعام کردم.»

بنابراین انسان پیوسته باید از طریق
توجه به نعمت‌های الهی و یاد خدا با او
ارتباط برقرار کند و از برنامه‌های او پیروی
نماید تا او را به سوی هدف هدایت کند و به
عبارت دیگر انسان شاکر در برابر نعمت‌های
خدا، راه وصول به حق بر او آسان می‌شود.



■ فصل دوم:

مصونیت از آسیب پذیری در برابر دیگر گمراهان

در قسمت دوم آیه پس از توجه به مراقبت از خویشان، آدمیان را بر این نکته متذکر می‌شود که اگر انسانی هدایت یافته باشد گمراهی دیگران اعم از نیاکان، دوستان و بستگان آسیبی به او نمی‌رساند «لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»^(۱۶) زیرا این انسان با پذیرش هدایت الهی و پیروی از برنامه‌ها و معارف قرآن و سنت پیامبر(ص) و اقتداء به ائمه معصومین(ع) و مراقبت بر این وضع و تداوم آن برای او مصونیت حاصل می‌شود که اگر محیط اطراف او آلوده باشد این آلودگی به او سرایت نکند و او را آلوده نسازد.

سؤال و جواب

برخی با توجه به این قسمت از آیه برداشت کرده‌اند که هر کس فقط باید به فکر خود باشد و از خود مراقبت کند تا به نجات برسد و در قبال جامعه مسؤولیتی ندارد و نباید در برابر آنان به امر به معروف و نهی از منکر بپردازد، همینکه خود را مراقبت کرد و هدایت شد و گمراهی دیگران به او آسیبی نمی‌رساند و ظاهر این آیه با آیات امر به معروف و نهی از منکر ناسازگار است که آدمیان را به مسؤولیت اجتماعی آن‌ها توجه می‌دهد.

از پی این سؤال دو جواب داده شده است:

۱- در منطق قرآن هدایت یافته کسی است که همه واجبات الهی را انجام داده و محرمات الهی را ترک کند و می‌دانیم که یکی از واجبات الهی امر به معروف و نهی از منکر است و اگر کسی این وظیفه الهی را ترک کند اطلاق لفظ هدایت یافته بر او صحیح نیست. زیرا او همه واجبات الهی را انجام نداده است.

۲- آیه از آیاتی است که تأکید آن بر وجود امر به معروف و نهی از منکر بیشتر است زیرا آیه خطاب به مؤمنانی است که آن‌ها مراقب خودشان باشند و به فکر اصلاح یکدیگر و تأمین نیازها و تعلیم و تزکیه دیگران نیز می‌باشند و جامعه را در می‌یابند

و اگر احیاناً آن‌ها وظیفه خود را انجام دادند و دیگران نپذیرفتند به لحاظ این که آن‌ها مراقب خودشان هستند وظیفه خود را در مقابل آن‌ها انجام می‌دهند، گمراهی آن‌ها آسیبی به او نمی‌رساند.

و به عبارت دیگر: مؤمنان باید به خود به پردازند و از دیگران که اهل ضلالتند و با امر به معروف و نهی از منکر هدایت نشده‌اند، صرف‌نظر کرده و در زمره آنان قرار نگیرند و از گمراهی آن‌ها نیز نهراسند و بدانند که حساب گمراهان با پروردگاران هست نه با مؤمنان، و در واقع مؤمنان مسؤول کار آن‌ها نیستند. برای تأیید این مطلب به دو روایت استناد می‌شود:

۱- ابوعلیه از پیامبر اکرم(ص) درباره آیه «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضُرُّکم من ضلَّ اذا اهتدیتم»^(۱۷) پرسید، حضرت در جواب فرمود: «امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک حتی اذا رأیت شحاً مطاعاً و هوی متبعاً و اعجاب کلّ ذی رأی برأیه فعلیک بنفسک و دع عنک امر العامة»^(۱۸) امر به معروف کن و نهی از منکر نما و بر آن چه که به تو می‌رسد شکیبا باش، اما هنگامی که ببینید مردم، دنیا را مقدم داشته و بخل و هوا بر آن‌ها حکومت می‌کند و هر کس تنها رأی خود را می‌پسندد و گوشش بدهکار سخن دیگری نیست به خویشان به پرداز و عوام را رها کن.»

۲- در حدیث دیگری نیز آمده است که جبیر بن نصیر می‌گوید: در حلقه جمعی از یاران پیامبر(ص) نشسته بودم و از همه کم سن‌تر بودم، آن‌ها سخن از امر به معروف و نهی از منکر به میان آوردند، من در میان سخنان آنان آمده و گفتم، مگر خداوند در قرآن نمی‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضُرُّکم من ضلَّ اذا اهتدیتم» بنابراین امر به معروف و نهی از منکر چه لزومی دارد ناگاه همگی مرا مورد سرزنش قرار داده و اعتراض کرده و گفتند: آیه‌ای از قرآن را جدا می‌کنی بدون آن که معنای آن را بدانی.

سپس آنها رو به من کرده و گفتند: تو جوان کم سن و سالی هستی و آیه‌ای از قرآن را بدون آن که معنای آن را بدانی از

انسانی که در حال حرکت و سیر و سلوک است مسافت حرکت او همین دنیا است که به آن به عنوان تجارت خانه اولیاء الهی بنگرد و از آن برای جهان ابدیت بهره برداری نماید.

و به عبارت دیگر: قیامت ظرف ظهور واقعیت‌هایی است که در دنیا انجام داده است یعنی هر کس در دنیا هرچه را انجام دهد در آخرت همان ظهور خواهد کرد.

در حقیقت انسان در سیر و سلوک نوع متوسط است و تحت او انواع مختلفی است که هم اکنون در دنیا تحقق دارند و در قیامت ظهور می‌کنند در دنیا تحت عنوان انسان انواع چهارگانه شیطان، فرشته، بهائم و درندگان است و در هر یک از این راه‌ها که بخواهد حرکت کند، ابتدا آن وصف برای او به صورت حالت می‌شود و اگر سالیان متمادی به همان وضعیت ادامه دهد آن وصف برای او ملکه می‌شود و در صورت ملکه شدن آن وصف، چنین شخصی یا شیطان می‌شود یا فرشته می‌شود و یا حیوان و یا درنده و حقیقت او در قیامت به صورت واقعی خود محشور می‌گردد. زیرا آن روز، روزی است که باطن انسان‌ها آشکار خواهد شد اگر باطن او شیطان باشد، شیطان گونه و اگر درنده باشد درنده گونه و اگر حیوان باشد، حیوان گونه و اگر فرشته باشد، فرشته خو محشور خواهد شد و اگر انسان بخواهد انسان و فرشته خو محشور شود باید در مسیر لقاء الهی به سیر و سلوک پرداخته و با فراهم کردن زاد و توشه تقوا در صراط مستقیم الهی حرکت کند.

بقیه جدا کردی ولی شاید به چنین زمانی برسد که بینی بخل مردم را فرا گرفته و بر آن‌ها حکومت می‌کند، هوا وهوس پیشوای مردم است و هر کس تنها رأی خود را می‌پسندد در چنان زمانی مراقب باش گمراهی دیگران به تو آسیبی نمی‌رساند.^(۱۹)

در واقع این آیه مربوط به شرایط خاصی است که امر به معروف و نهی از منکر نتیجه بخش نیست زیرا در آن شرایط دنیا و تمایلات نفسانی مردم بر آن‌ها حاکم است و آن‌ها پذیرای حق نیستند.

اما تو باید مراقب خود باشی که در آن شرایط گمراهی آنان به تو آسیبی نرساند زیرا هر کس مسئول اعمال خویش است و خدا شما را به خاطر اعمال آنان مؤاخذه نخواهد کرد.

■ فصل سوم:

رجوع همگان به خدا

در این فصل بخش سوم آیه مورد بحث واقع می‌شود که می‌فرماید: «الی الله مرجعکم جمیعاً» یعنی مرجع همگی و رجوع همگان به سوی خدای سبحان است.

با توجه به این که خدای سبحان آفریدگار همه اشیاء است. بازگشت همه موجودات نیز به سوی خدا است و در خصوص انسان‌ها نیز فرمود: آدمیان وقتی با مصیبتی مواجه می‌شوند می‌گویند: «انا لله و انا الیه راجعون»^(۲۰) توجه به این واقعیت که همه از او هستیم این درس را به ما می‌دهد که از زوال نعمت هرگز ناراحت نشویم زیرا هرچه هست او به ما داده است و این که به سوی او بر می‌گردیم به ما می‌گوید: این جا سرای جاویدان نیست و دنیا محلی گذراست که ما باید از آن در جهت پیمودن مراحل تکامل استفاده کنیم.

در فصل اول نیز به این مطلب پرداخته شد که هدف و مقصد نهایی همه انسان‌ها خدای سبحان است چه انسان‌هایی که هدایت یافته باشند و در جاده میانه حرکت کنند و چه کسانی که در دو طرف جاده حرکت نمایند.

■ فصل چهارم:

اخبار به اعمال پس از رجوع

به خدا

در فصل چهارم به بخش چهارم آیه پرداخته می‌شود که می‌فرماید: «فیتبکم بما کتم تعملون» پس از رجوع به خدا به حساب همگان رسیدگی می‌شود و همه را به آن چه انجام داده‌اند آگاه می‌سازند.

روز قیامت روزی است که هرچه انسان داده است به او اطلاع می‌دهند. زیرا این کارها در حضور خدایی انجام شده است که او همه چیز را می‌داند حتی از چشم‌های خیانت کار آگاه است. «یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور»^(۲۱) خدای سبحان به چشم‌های خائن و آن چه که در سینه‌ها مخفی می‌کنید آگاه است. و او «یعلم السرّ و اخفی»^(۲۲) خدای متعال به سرّ و پنهان‌تر از سرّ و راز آگاه است.

با توجه به این که آدمی به سوی خدا رجوع می‌کند و خدای سبحان از همه اسرار آگاه است و او را به همه اعمال او خبر می‌دهد پس بر انسان لازم است به مراقبت از خویشتن بپردازد و از خود و ایمان خود پاسداری نماید و با نفسی پاک و اعمال صالح در حضور خدای سبحان قرار گیرد و با او ملاقات کند.

■ نتیجه گیری

با توجه به آیه ۱۰۵ سوره مبارکه مائده یکی از برنامه‌های مؤمنان آن است که همواره مراقب خود و ایمان خود باشند و این مراقبت با پیروی از تعالیم قرآن و دستورات پیامبر تحقق پیدا می‌کند و این تعالیم و دستورات باید بر روابط فردی و اجتماعی انسان حاکم باشد به گونه‌ای که عمل به آن برای او ملکه شده و او به راحتی آن اعمال را انجام می‌دهد افزون بر آن او باید به این

نکته توجه داشته باشد که منحرفان برای گمراهی او در کمین هستند و او باید با مراقبت از خویش و هدایت یافتگی در صراط مستقیم حرکت کند تا گمراهان منحرف در کمین نشسته به او آسیبی وارد نکنند.

اهل ایمان باید بدانند خدای سبحان آغاز و انجام همه انسان هاست و این خدا عالم به همه حقایق و واقعیت هاست از این رو در قیامت انسان را تمامی اعمال دنیویشان آگاه ساخته و دستاوردشان را به آن‌ها نشان خواهد داد.

در واقع باور به خدا و قیامت و بازگشت به خدا و حساب رسی کردارها زمینه ساز مراجعت بر ایمان و لوازم آن و پرهیز از گمراهی است که مؤمنان باید به آن به عنوان برنامه نظر کنند و از آن بهره برند.

■ ■

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره انشقاق، آیه ۶
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.
۳. همان.
۴. سوره فجر، آیه ۳۰-۲۷.
۵. غررالحکم، ج ۱، ص ۴۰۴.
۶. سوره نجم، آیه ۴۲.
۷. سوره بقره، آیه ۱۹۷.
۸. غررالحکم، شماره ۷۷۶۷.
۹. همان، شماره ۸۰۵۴.
۱۰. همان، شماره ۹۶۴.
۱۱. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۰.
۱۲. شرح فصوص قیصری، ص ۴۶.
۱۳. سوره لیل، آیه ۷-۵.
۱۴. سوره احزاب، آیه ۴۱.
۱۵. سوره بقره، آیه ۴۰.
۱۶. سوره مائده، آیه ۱۰۵.
۱۷. همان.
۱۸. مصباح الشریعه، ص ۱۹.
۱۹. تفسیر طبری، ذیل آیه.
۲۰. سوره بقره، آیه ۱۵۶.
۲۱. سوره غافر، آیه ۱۹.
۲۲. سوره طه، آیه ۷.